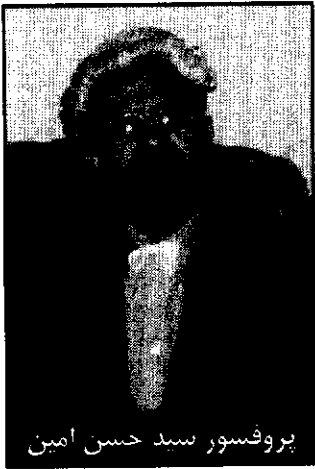


روابط

ایران

6 اسراییل



پروفیسور سید حسن امین

□ صاحب این قلم، سال‌ها پیش (در مهر ۱۳۵۶)، مقاله‌ای با عنوان «یهودیان در ایران و جهان» در مجله‌ی وحید منتشر کرده بودم و اینک به اختصاص در باب «روابط ایران و اسراییل» از آغاز تأسیس دولت اسراییل تا امروز مطالبی بر قلم می‌آورم.

مهاجرت یهودیان از سراسر جهان به فلسطین به‌منظور تشکیل یک دولت یهودی در فلسطین در طول جنگ جهانی، به خروج انگلیس از فلسطین و ارجاع مشکل به سازمان ملل متحد انجامید. از ۱۳۲۶ به بعد، در کمیسیون فلسطین سازمان ملل، اکثریت دولت‌های جهان به تقسیم فلسطین میان اعراب و یهودیان رای دادند؛ اما دولت ایران به همگامی با کشورهای اسلامی در سیاست خارجی خود بویژه در سازمان ملل با تقسیم

فلسطین به دو دولت مستقل یعنی تأسیس اسراییل، مخالف بود و در داخل کشور هم قاطبه‌ی مردم مسلمان ایران، در اختلاف اعراب و یهود به سائقه‌ی وجوه اشتراک دینی و فرهنگی با اعراب احساس هم‌سویی داشتند، به حدی که آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی علیه صهیونیست‌ها حکم جهاد داد. پس از تأیید تقسیم فلسطین به دو بخش یهودی و عربین یهودی‌ها در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۲۷ تأسیس دولت اسراییل را اعلام کردند. در ایران هم، پس از تیراندازی به محمدرضا شاه پهلوی در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ که به برقراری حکومت نظامی و تقویت دربار منجر شد، بخشی از جناح‌های دولتی به تأیید رژیم اسراییل اظهار تمایل کردند. از نظر فرهنگی نیز گفته می‌شد که یهود (و به تبع آن اسراییل)، دشمن تاریخی ایران

نیست، بلکه به عکس، اعراب پس از حمله به ایران، ایرانیان را «عجم» خوانده و از هیچ ستمی نسبت به این ملت مغلوب ابا نکرده‌اند.

با این همه، هنگامی که دولت اسراییل، تقاضای عضویت در سازمان ملل متحد نمود، دولت ایران و دیگر کشورهای مسلمان (به استثناء ترکیه) با آن مخالفت کردند، ولی سرانجام سازمان ملل در ۱۱ مه ۱۹۴۹ قطع‌نامه‌ای دائر به قبول اسراییل به عضویت خود صادر کرد. اما چندی بعد، این برداشت که نزدیکی به امریکا در جهت مصالح ملی ایران است، دولت ایران در ۱۴ اسفند ۱۳۲۸ به شناسایی دو فاکتوی اسراییل (در کابینه‌ی محمد ساعد مراغه‌ای) پرداخت. البته در همان اوان دولت ترکیه (یک کشور مسلمان اما کاملاً لائیک)، به

شناسایی دوزور اسرائیل دست زد و در ایران نیز به گزارش دکتر قاسم غنی، نصرالله انتظام (نماینده‌ی دائمی ایران در سازمان ملل که در ۱۳۲۶ ریاست کمیسیون مخصوص فلسطین را در سازمان ملل برعهده گرفته و به فلسطین هم سفر کرده بود) با گرفتن رشوه از یهودیان امریکا، به شناسایی حتی دوزور اسرائیل اظهار علاقه کرده بود. دکتر غنی در نامه‌ی در ۳۰ خرداد ۱۳۲۹ به محمدعلی جمال‌زاده محرمانه نوشته است:

«به‌طور محرمانه به خودتان عرض می‌کنم: شیاع تامی دارد که همین آقا نصرالله انتظام پول هنگفتی از یهودیان گرفته که زمین‌های شناسایی دولت اسرائیل از طرف ایران به عمل آید؛ زیرا یهود مسأله‌ی حیاتی می‌شمردند که یک دولت مسلمان آن‌ها را بشناسد. عرب‌ها فحش خواهر و مادر به شیعه‌ی اثنی‌عشری می‌دهند. خودش اظهار عقیده کرده، علاء را وادار کرده اظهار عقیده کند. ساعد را احمق کرده‌اند و این کار را سبب نمایش تمدن و عدم تعصب ایرانیان و خشنودی امریکا جلوه‌گر ساخته‌اند.»^۱

به گزارش یک پژوهشگر امریکایی، از کل رشوه‌های که رقم آن به چهارصد هزار دلار تخمین زده شده است، بخشی در حدود



دکتر قاسم غنی

دوازده هزار و چهارصد دلار - به‌عنوان قسط نخست - به شخص محمد ساعد مراغه‌ای، نخست‌وزیر وقت پرداخت شده است.^۲ اما ظاهراً این وصله به ساعد مراغه‌ای نمی‌چسبید؛ چرا که وی به مال دنیا اعتنایی نداشت، چندان که روزی که از جهان درگذشت، هیچ دنیاوی از او باقی نماند. جنازه‌ی او را (به روایت بی‌واسطه‌ی شفاهی دوست صدیق صادق ایران‌دوستان رحیم زهتاب‌فرد) یکی از دوستان بسیار قدیمی ساعد (یعنی سید ضیاءالدین طباطبایی) از زمین برداشت و بنا بر وصیت خود ساعد مراغه‌ای جنازه‌ی او را «در گورستان عمومی، بدون نام و نشان» به خاک سپردند.

در باب رشوه گرفتن نصرالله انتظام نیز، قول مرحوم دکتر غنی، خبر واحد است و مخصوصاً از شائبه‌ی حب و بغض خالی نیست. به اختصاص که این اتهام را دستگاه‌های تبلیغاتی عرب به مأموران ایران زدند. تنها روایت مستندی که دکتر غنی پیش از نوشتن آن نامه به جمال‌زاده، در یادداشت‌های خود نوشته است، عبارتی است که در ۳۱ خرداد ۱۳۲۹ از قول حاج محمد نمازی نقل کرده است:

«آقای نمازی تلفنی کردند و گفتند که انتظام رابطه‌ی بسیار حسنه با دولت یهود دارد، چون تقریباً سه سال پیش که با کمیسیون مربوط به فلسطین به آن‌جا [فلسطین] رفت، با یهود، بست و بند کرد و در خفا برای آن‌ها کار کرد و در موقع آمدن شاه به امریکا [در ۱۳۲۸] قبولاند که مصلحت در شناسایی آن‌هاست. علاء سفیه هم پذیرفت. او را هم با خود هم‌دست کود من بارها به شاه عرض کرده بودم که شناسایی دولت یهود، هزار رقم اشکال ایجاد می‌کند و حالا عرب‌ها و مسلمان‌ها لعن به ما می‌کنند و شاید علت اصرار علاء در مورد انتظام برای سفارت [ایران در واشنگتن] یکی همین امر است که در این‌جا رویوشی روی کار بگذارند.»^۳

هرچه باشد، هیات دولت به ریاست ساعد مراغه‌ای در ۱۴ اسفند ۱۳۲۸ / ۵



نصرالله انتظام

مسئول شناسایی اسرائیل

مارس ۱۹۵۰ شناسایی دو فاکتوی اسرائیل را رسماً تصویب کرد و توسط نصرالله انتظام در سازمان ملل به اطلاع نماینده‌ی اسرائیل رسانید.

دکتر قاسم غنی جایی دیگر در یادداشت‌های خود نوشته است که حسین علاء (سفیر ایران در واشنگتن) در سال ۱۳۳۰ در جشن استقلال اسرائیل شرکت نمود.^۴ کابینه‌ی رزم‌آرا قصد شناسایی دوزور اسرائیل را داشت و کابینه‌ی علاء نیز با آن موافق بود، اما حکومت ملی زنده‌یاد دکتر مصدق - بی‌تردید با توجه به موضع سیاسی آیت‌الله کاشانی - رابطه‌ی ایران و اسرائیل را در اواخر پاییز ۱۳۳۰ قطع کرد.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دولت ایران تحت نفوذ هرچه بیش‌تر امریکا، هرچه بیش‌تر از مواضع سیاست خارجی دکتر محمد مصدق فاصله گرفت و در راستای نزدیکی به امریکا به اسرائیل - که به قولی ایالت پنجاه و یکم امریکا به‌شمار می‌رفت - نزدیک شد.

آری از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به بعد، ایران در عصر اقتدار محمدرضا شاه پهلوی علی‌الاصول، دولت اسرائیل را «متحد استراتژیک» خود می‌دانست، چرا که اسرائیل بالفعل و ایران بالقوه با دولت‌های رادیکال عرب از یک‌سو و با بلوک شرق از سوی دیگر دشمن بودند و بنابراین از آن‌جا

که «دشمن دشمن، دوست است»، ایران با اسرائیل در زمینه‌هایی همچون مسائل اطلاعاتی، امنیتی و اقتصادی همکاری داشت. در حالی که عموم مسلمانان و بویژه فعالان سیاسی اعم از اسلام‌گرایان، چپ‌گرایان و روشنفکران نسبت به فلسطینی‌ها سمپاتی داشتند. برای مثال، نه تنها جلال آل‌احمد در رساله‌ی «ولایت عزرائیل» با دولت اسرائیل سخت درافتاده بود، بلکه دوست دانشمند معتدل المرام ما مرحوم دکتر حمید عنایت نیز در *اسلام و سوسیالیسم در مصر* نوشته بود:

«نباید فراموش کرد که این رهبران

صهیونی بودند که با تشکیل حکومت اسرائیل و غصب اراضی و اموال عرب، در ظلم و تجاوز پیش‌قدم شدند و هیچ فرد منصفی نمی‌تواند به اعراب بتازد که چرا از سال ۱۹۴۸ تا کنون، برای بازیافتن حقوق از دست‌رفته‌ی خود پیوسته در پرخاش و خروش بوده‌اند و به صلح با اسرائیل تن درن داده‌اند، چون طبعاً اسرائیل مانند هر غاصبی در حفظ «وضع موجود» یعنی دوام تصرف مال منسوب نفع آشکار دارد، از آغاز تشکیل خود دائماً از صلح و آشتی با اعراب دم زده، بی آن‌که عملاً برای تحقق صلح گامی برداشته باشد. از این‌رو، گروهی از روشن‌فکران شرق و غرب که دعوی ترقی‌خواهی دارند، اسرائیل را به نام کشوری مترقی و بی‌پناه و معصوم ستوده و اعراب را به نام قومی عقب‌مانده و خیره‌سر و ستیزه‌جو محکوم کرده‌اند. ولی عیب دفاعیه‌های این روشن‌فکران پشتیبان اسرائیل آن است که آغاز داستان اختلاف عرب و اسرائیل را در نخستین روز بعد از تشکیل حکومت اسرائیل یعنی ۱۵ ماه مه ۱۹۴۸ می‌گیرند (و در بحران اخیر نیز از روز پنجم ژوئن ۱۹۶۷) و به پیشینه‌ی آن کاری ندارند و پیداست که در گزارشی از این‌گونه، اعراب هم‌چون مردمی ستیزه‌جو و خیره‌سر به‌نظر می‌آیند که نمی‌خواهند حقیقتی ثابت و موجود، یعنی واقعیت حکومت اسرائیل را بپذیرند. این استدلال در ماهیت و معنای



دکتر زوی دوریل

خود فرقی با استدلال استعمارگران اروپایی در قرن نوزدهم ندارد که برای توجیه سرکوبی جنبش‌های استقلال‌طلبانه، حکومت خود را در مستعمرات، حقیقتی ثابت و موجود وانمود می‌کردند و مدعی بودند که استقلال‌طلبان «ماجراجو» با مبارزات خویش، بقای حکومت و در نتیجه صلح جهان را به خطر انداخته‌اند. اسرائیل نه فقط از زمان تشکیل کوچک‌ترین گذشت و بزرگواری و بخششی در حق اعراب نکرده است، بلکه همواره روشی خشونت‌آمیز و تجاوزکارانه و انتقام‌جویانه در برابر آن‌ها پیش گرفته است.

دولت اسرائیل از بابت غصب نزدیک به پنج میلیون دلار دارایی اعراب فلسطین در جنگ ۱۹۴۸، دیناری غرامت به آنان نپرداخته و گفتنی است که خود تا سال ۱۹۶۳ از دولت آلمان غربی از بابت جنایاتی که آلمان هیتلری در حق یهودیان مرتکب شده بود، ۷۷۸/۶۵۰/۰۰۰ دلار غرامت گرفته است.^۵

دانشمند فرزانه دکتر سیدحسین نصر نیز در دفاع از این رویکرد مسلمانان می‌گوید: «احساسات ضد یهودی و ضد اسرائیلی در بین مسلمانان، یک پدیده‌ی جدید است که در واکنش به ظهور صهیونیسم به‌عنوان یک ایدئولوژی لاتیک در منطقه و تاراج سرزمین فلسطین و ظلم بر مردم آن پدید

آمده است. اگر مسأله‌ی اعراب و اسرائیل حل شود، این احساسات نفرت‌آمیز نسبت به یهودیان از بین می‌رود، زیرا در طول تاریخ، یهودیان و مسیحیان قرن‌ها بدون مشکل عمده‌ای در بیش‌تر کشورهای اسلامی می‌زیستند و یهودیان در جوامع اسلامی در مقایسه با بیش‌تر کشورهای اروپایی از امنیت و حسن سلوک بیش‌تری برخوردار بودند. در ایران به‌عنوان مثال، مسیحیان و یهودیان، نمایندگان خود را در پارلمان دارند.»^۶

در سطح ملی، مردم ایران چه از نظر مذهبی و چه از منظر روشنفکری و عدالت‌خواهی، در جنگ اعراب و اسرائیل، طرفدار اعراب و مسلمانان بودند، اما در سطح بین‌المللی یعنی ارتباطات دولتمردان اسرائیل با حاکمیت ایران، موضوع از مقوله‌ای دیگر بود.

دولت اسرائیل با استناد به سیاست کوروش کبیر درباره‌ی یهود، طی نامه‌ای به محمدرضا شاه، از نظام شاهنشاهی ایران خواستار رسمیت یافتن روابط ایران و اسرائیل (یعنی شناسایی دوزور اسرائیل) شد و شاه با عنایت به این‌که امریکا چنین رابطه‌ای را بسیار توصیه می‌کرد، بویژه در برابر سیاست رادیکال دولت‌های عرب، بدون شناسایی دوزور، در بهمن ۱۳۳۵ / ژانویه ۱۹۵۷، دکتر زوی دوریل Dr. Zvi Doriel (رئیس آژانس یهود) را به‌عنوان نماینده‌ی اسرائیل در ایران پذیرفت. مهم‌تر آن‌که در همان سال، پس از تأسیس ساواک در اسفند ۱۳۳۵ / ۱۹۵۷، تیمور بختیار برای برقرار کردن همکاری ساواک با موساد به اسرائیل سفر کرد. یک سال بعد، اسرائیل در ایران، «تمایذگی بازرگانی» افتتاح کرد و ایران به اندازه‌ای به اسرائیل نزدیک شد که در ۱۳۳۶ مستقیماً با اسرائیل برای صدور و فروش نفت قرارداد بست. این قراردادها از روابط ایران و اسرائیل پرده برداشت و با استقرار نمایندگی دولت ایران در تل‌آویو، شاه، امنیتی، علم و هویدا و دیگر مقامات ایرانی رسماً با شخصیت‌های سیاسی و

نظامی اسرائیل به ملاقات و گفت‌وگو پرداختند.

سرانجام ایران در ۱۳۳۸ / ۱۹۵۹ مایر عزری Meir Ezri (یهودی ایرانی ساکن اصفهان) را به‌عنوان نماینده‌ی مستقیم یعنی در حقیقت «سفیر» اسرائیل در ایران پذیرفت و او که تا مرداد ۱۳۵۲ به این سمت در ایران بود، از دست محمدرضا شاه، نشان درجه دوم تاج گرفت.^۶

هنگامی که همکاری نزدیک ایران با اسرائیل بر ملا شد، عبدالناصر (رییس‌جمهور مصر) روابط خود را با ایران قطع کرد و همین امر، موجب همکاری بیش‌تر رژیم شاهنشاهی ایران با اسرائیل بویژه در مسائل امنیتی و بین‌المللی شد. ناصر، در اردیبهشت ۱۳۴۶ بندر عقبه را (با همکاری عربستان) بست تا ایران نتواند به اسرائیل نفت برساند.

یکی دیگر از دلایل عمده‌ی همکاری نزدیک ساواک با موساد، شروع مبارزات مسلحانه بر ضد رژیم شاهنشاهی از سوی چریک‌هایی بود که عمدتاً در پایگاه‌های نظامی فلسطینی‌ها وابسته به PLO (سازمان آزادی‌بخش فلسطین) موسوم به «الفتح» آموزش می‌دیدند که نمونه‌ی برجسته‌ی آنان دکتر مصطفی چمران بود. چمران که قبلاً در مصر آموزش پارتیزانی دیده بود، پس از چند سال اقامت در آمریکا، به لبنان رفت و زیر نظر امام موسی صدر، در «سازمان امل» به فعالیت نظامی پرداخت. یکی از تألیفات دکتر چمران، «شیعیان لبنان به پا می‌خیزند» نام دارد.

«دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» پس از اشغال «لانه‌ی جاسوسی» (سفارت آمریکا)، اسنادی را با عنوان «**امریکا، حامی اشغال‌گران قدس**» منتشر کردند که نشان می‌داد مقامات اسرائیلی با ارتشید حسن طوفانیان،^۷ دریاسالار حبیب‌اللهی و دریابان بارکایی در ارتباط مستقیم بوده‌اند.

در جنگ اعراب و اسرائیل ژوئن ۱۹۶۷ / خرداد ۱۳۴۶، ایران رسماً از اعراب طرفداری کرد، اما در بعضی محافل نظامی و امنیتی پیروزی اسرائیل بر اعراب در ۱۹۶۷

برای دولت‌مردان ایرانی، دلیل برتری نظامی اسرائیل بر اعراب بود و لذا در نهایت مسوولان نظامی و امنیتی ایران، اتحاد خود را با اسرائیل برای حفظ منافع ایران در برابر سیاست‌های ضد ایرانی دولت‌های رادیکال عرب مفید می‌دانستند.

به‌رغم حسن ارتباط ایران و اسرائیل، دولت ایران در جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل، با تکیه بر ضرورت عقب‌نشینی اسرائیل از سرزمین‌های اشغال شده در

تلویزیون پخش می‌شد، صریحاً گفت که: شاه به سفیران کشورهای مسلمان گفته است که ما حالا پس از حمله‌ی موفقیت‌آمیز مصر و باز پس گرفتن بخشی از سرزمین‌های اشغالی، به‌عنوان یک مسلمان در جهان احساس غرور و افتخار می‌کنیم.

به طوری که در **دانش‌نامه‌ی فلسطین** ذیل مدخل «آیت‌الله العظمی امام خمینی، مواضع نسبت به مسأله‌ی فلسطین» مضبوط است، آیت‌الله خمینی «بین مسأله‌ی



آیت‌الله خمینی، ابراهیم حکیمی، عباسقلی کلنسیان

فلسطین و انقلاب اسلامی ایران و ملت مسلمان فلسطین پیوندی ناگسستنی حاکم» می‌دانسته است. هم‌چنین در این مدخل صریحاً آمده است که: «نمایندگان سازمان الفتح، در نجف اشرف به دیدار امام شتافتند و توطئه‌ها و ترفندهای استکبار جهانی و صهیونیسم و عوامل آن برای سرکوبی جنبش‌های رهایی‌بخش فلسطین را با امام مطرح کردند امام خمینی در ۱۹ مهر ۱۳۵۱ / رمضان ۱۳۹۲» پیامی صادر کرد که طی آن آمده است: «بر عموم مسلمین و دول کشورهای اسلامی و

۱۹۶۷، از اعراب جانب‌داری کرد، یعنی چون انور سادات توانست با حمله‌ی نظامی، عقب‌نشینی اسرائیل را تأمین کند، شاه ایران در مقام حمایت از سادات همه‌گونه تسهیلاتی (از جمله ارسال نفت به مصر، اجازه‌ی ایصال تسلیحات شوروی به مصر از مسیر ایران، و ارسال تجهیزات امدادگرانه از سوی شیر و خورشید سرخ) را بر خود هموار کرد. در همان اوان، من به گوش خویش شنیدم که آقای دکتر عباس مهاجرانی واعظ در مراسم عزاداری عاشورا که از سوی شاه در مسجد سپهسالار برگزار و مستقیماً از

خصوصاً بر دول عربی لازم است از رساندن اسلحه و آذوقه به آنان [فلسطینیان] دریغ نورزند.»

در اسناد طبقه‌بندی شده‌ی ساواک، آمده است که در ۱۳۵۲/۷/۲۴ بعضی مذهب‌یون ایرانی به هم‌فکران خود گفته‌اند که:

«اگر افرادی را می‌شناسید که برای کمک به اعراب و سازمان‌های فلسطینی پول می‌دهند، آنان را هدایت کنید که پول‌های خودشان را به هاشمی رفسنجانی بدهند تا به‌وسیله‌ی سفیر مصر [کذا] این پول‌ها به نام مقلدین [آیت‌الله] خمینی جهت چریک‌های فلسطین فرستاده شود. ضمناً با سفیران مصر و سوریه صحبت شده است که حسابی به نام خود باز کنند تا مردم بدون گرفتاری کمک‌های نقدی خود را به این حساب واریز نمایند.»

در همین اوان، آیت‌الله خمینی «روابط سیاسی ایران با اسرائیل و امریکا را اصلی‌ترین خطر برای اسلام و مسلمانان دانست.»^{۱۱}

چنین بود که چند روز پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، دولت موقت جمهوری اسلامی ایران در ۲۹ بهمن ۱۳۵۷ نه تنها رابطه‌ی ایران را با اسرائیل قطع کرد، بلکه به نشانه‌ی مخالفت با «صهیونیسم غاصب» و هم‌فکری با فلسطینی‌ها، یاسر عرفات را رسماً به‌عنوان نخستین رهبر یک کشور بیگانه به خاک ایران پذیرا شد و عرفات پرچم فلسطین را بر بام ساختمان نمایندگی اسرائیل در تهران برافراشت و دولت ایران نام خیابانی را که «سفارت فلسطین» در آن قرار داشت، از نام پیشین (کاخ) به «خیابان فلسطین» تبدیل کرد. احمد صدر حاج سید جوادی که از نیکان روزگار است، به من گفت که یاسر عرفات، تپانچه‌ای به او به‌عنوان (وزیر کشور دولت موقت) هدیه کرده است. در حالی که بعضی از مقامات امنیتی رژیم گذشته (مانند پرویز ثابتی) پس از بهمن ۱۳۵۷، به اسرائیل پناهنده شدند، بسیاری از مردم مسلمان ایران با احساسات



کدخدایان

گرم مذهبی به حمایت مادی و معنوی از فلسطین برخاستند. از آن پس شعار «مرگ بر اسرائیل»، «راه‌پیمایی روز قدس» (روز جمعه‌ی آخر ماه رمضان) و خلاصه «مبارزه با صهیونیسم غاصب و نجات قدس» در صدر برنامه‌های سیاست خارجی ایران قرار گرفت. حتی پیشنهاد شد که در ایران سپاه داوطلبی به نام «سپاه قدس» تشکیل و به بلندی‌های جولان اعزام شود.

به نوشته‌ی *دانش‌نامه‌ی فلسطین*، در مدخل «آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، مواضع نسبت به مسأله‌ی فلسطین و اسرائیل»، رهبر انقلاب در ۱۳۷۳/۶/۱۷ گفته‌اند: «ایران اسلامی در مواضع اصولی و به حق خود پا برجا و استوار ایستاده است و همواره بر این نکته تأکید می‌کند که اسرائیل باید از بین برود.»

در طول جنگ ایران و عراق یکی از شعارهای رسمی ایران، آن بود که «راه قدس از کربلا می‌گذرد»، یعنی که ملت مسلمان ایران پس از غلبه بر عراق و تصرف زیارتگاه‌های شیعیان در عراق، برای نجات قدس به اسرائیل حمله خواهد کرد. باز به‌طور رسمی، هم‌زمان با برنامه‌های «صدور انقلاب» کمیته‌ای به نام «کمیته‌ی حمایت از انقلاب اسلامی مردم فلسطین» در تهران تشکیل شد که تا چندی پیش ریاست آن

برعهده‌ی «حجت‌الاسلام و المسلمین محمد شریعتی دهاقان» بود. هم‌چنین، مرکزی فرهنگی با عنوان «مرکز مطالعات فلسطین» در تهران تأسیس شد که ناشر *دانش‌نامه‌ی فلسطین* (زیر نظر مجید صفاتاج) و نیز *کتاب‌شناسی تفصیلی فلسطین* است که مجلد اول دانش‌نامه در ۱۳۸۰ در ۶۶۶ صفحه منتشر شده است. هم‌چنین مجلد اول کتاب‌شناسی در ۸۶۴ صفحه به قطع وزیری در بهمن ۱۳۸۱ منتشر شده و نام و نشان صدها کتاب و رساله را که در طول ۲۵ ساله‌ی اخیر در ایران در دفاع از فلسطین و محکومیت اسرائیل چاپ شده است، ارائه داده است. سیاست خارجی ایران، در ۲۵ ساله‌ی

اخیر نسبت به همه‌ی کشورهای جهان فراز و فرودهایی داشته است؛ جز نسبت به اسرائیل. عربستان سعودی و عراق دو شاهد مثال این تغییر و تحول در دیپلماسی‌اند؛ اما نسبت به اسرائیل، جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گونه مماشاتی نشان نداده است. برای مثال، وقتی که تز «گفت‌وگوی تمدن‌ها» و مذاکره‌های میان‌دینی (بین‌الادیان) از سوی سید محمد خاتمی مطرح شد، در سطح بین‌المللی، یهودیان جهان طرف مذاکره قرار نگرفتند. این در حالی است که قوم یهود و دولت اسرائیل خیلی بیش از مثلاً مسیحیان ارتودکس یونان، در جهان به‌طور عام و در سرنوشت سیاسی ایران به‌طور خاص تأثیر گذارند.

سخن درست بگوییم: دولت ایالات متحده امریکا در سیاست خود در منطقه‌ی خاورمیانه تحت تأثیر مستقیم اسرائیل است؛ چشم‌انداز سیاست عملی ایالات متحده‌ی امریکا اجازة نخواهد داد که جنبش حماس یا یک کشور مسلمان دیگر به شعارهای سیاسی خود یعنی «تابودی اسرائیل» دست یابند. بزرگ‌ترین دولت عرب یعنی مصر، با آگاهی از این واقعیت تلخ پس از چهل سال جنگ، با اسرائیل صلح کرد. اوضاع امروز جهان با یک قطعی شدن نظام بین‌الملل پس از فروپاشی شوروی سابق از یک سوی

و حساسیت امریکا و اروپا نسبت به تروریسم پس از رویداد ۱۱ سپتامبر از سوی دیگر، برای خاورمیانه به مراتب بدتر از زمانی است که انور سادات با اسرائیل صلح کرد. امریکا با حذف صدام، زمینه را برای شناسایی اسرائیل از طرف دولت فدرال آینده‌ی عراق آماده می‌کند؛ از میان بردن ارتش عراق برای این که ایران و همسایگان عرب عراق احساس امنیت کنند، نبود، بلکه برای تأمین امنیت اسرائیل بود. همان‌طور که در فروردین ۱۳۸۳ وقتی اسرائیل، شیخ احمد یاسین (بنیانگذار جنبش حماس) را ترور کرد، امریکا از محکوم کردن این ترور خودداری کرد و - در نهایت بی‌شرمی - قطع‌نامه‌ی شورای امنیت را در محکومیت ترور شیخ احمد یاسین وتو کرد.

در ۲۵ سال اخیر، جمهوری اسلامی ایران، با تأکید بر وحدت اسلامی و ارزش محوری پیوسته مدافع حقوق ملت فلسطین بوده است؛ یعنی در حالی که دولت‌های «سازش‌کار» عرب خودشان مصلحت خود را در کنار آمدن صلح‌آمیز محترمانه با اسرائیل می‌دانند، ایران با شعار «مرگ بر اسرائیل»، خواستار ادامه‌ی مبارزه‌ی مسلحانه تا احقاق حقوق کامل فلسطینی‌هاست. اما اکثریت دولت‌های عضو اتحادیه‌ی عرب از شعارهای جمهوری اسلامی ایران و تحریکات مستقیم و غیرمستقیم مقامات سیاسی و مذهبی ایران ناراضی‌اند. شکایت عمده‌ی دولت‌های عرب از ایران این است که جمهوری اسلامی ایران به دلایل ارزشی، با احساسات اسلامی و استدلال‌های عدالت‌محور می‌خواهد در موضوعی که ایران به‌راستی در آن یک قدرت حاشیه‌ای است، نقش محوری داشته باشد. به همین دلیل، بسیاری از دولت‌های عرب در جنگ ایران و عراق، جانب عراق را گرفتند و ضمن سکوت در برابر اسرائیل، گویی اسلام‌گرایی و صدور انقلاب را از اسرائیل برای خود خطرناک یافتند. اسرائیل به جنوب لبنان حمله کرد و موجب خروج «مقاومت فلسطین» از آن جا



اگر دفاع از حقوق چند میلیون فلسطینی بر محور عدالت‌خواهی و ارزش‌های انسانی و اسلامی، قابل تحسین است، محاسن حفظ حقوق و مصالح شهروندان خودی هم کم‌تر از حمایت از حقوق حقه‌ی فلسطینی‌ها نیست. صحنه‌ی سیاست و واقعیت‌های سیاسی بین‌المللی، اغلب فرصت آرمان‌گرایی مطلق را نمی‌دهد.



شد که داستان آن در *دانش‌نامه‌ی فلسطین* آمده است.^{۱۱}

نتیجه‌ی کلام

مخالفت با صهیونیسم غیر از احساسات ضد یهود است، چرا که صهیونیسم خود مبتنی بر نژادپرستی است. هم‌چنین در حق استقلال فلسطین و حق بازگشت آوارگان فلسطینی به سرزمین فلسطین شک و شبهه‌ای نیست. به همین دلیل، هر انسان متفکری، البته از ستم و فشاری که سیاست‌های امریکا و اسرائیل بر مردم فلسطین وارد کرده و می‌کند، متنفر است. انسان عاقل، از ظلم و جور پشتیبانی نمی‌کند، اما سخن در این است که آیا در این معادله منافع ملی تک‌تک کشورهای عرب و مسلمان و حقوق شهروندان آن کشورها نباید دست‌کم معادل و مساوی حقوق فلسطینی‌ها به حساب آید؟

اگر دفاع از حقوق چند میلیون فلسطینی بر محور عدالت‌خواهی و ارزش‌های انسانی و اسلامی، قابل تحسین است، محاسن حفظ حقوق و مصالح شهروندان خودی هم کم‌تر از حمایت از حقوق حقه‌ی فلسطینی‌ها نیست. صحنه‌ی سیاست و واقعیت‌های سیاسی بین‌المللی، اغلب فرصت آرمان‌گرایی مطلق را نمی‌دهد. در محاسبات نظامی و قواعد جنگ نیز تلفات و خسارات بیش از حدود مشخصی، قابل توجه نیست. شاید در چنین شرایطی حتی اصل عدالت هم به بازنگری سازنده در جنگ اعراب و اسرائیل از یک‌سوی و روابط ایران و فلسطین و ایران و اعراب از سوی دیگر حکم کند. عوض کردن نام یک خیابان در تهران برای روابط بهتر ایران با مصر سرآغاز این بازنگری است. ■

پی‌نوشت‌ها

- ۱- غنی، دکتر قاسم، *نامه‌های دکتر قاسم غنی*، به کوشش دکتر سیروس غنی و دکتر سید حسن امین، تهران، وحید، ۱۳۶۸، ص ۲۷۴.
- ۲- شوکراس، ویلیام، *آخرین سفر شاه*، ترجمه‌ی دکتر عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر البرز، ۱۳۶۹، ص ۹۳ و کاکیبون، اندرو ولسلی، *ارتباط خطرناک: رابطه‌ی امریکا و اسرائیل*، ترجمه‌ی محسن اشرفی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۱، صص ۱۶۲-۱۶۴.
- ۳- غنی، دکتر قاسم، *یادداشت‌های دکتر قاسم غنی*، به کوشش سیروس غنی، چاپ لندن، ج ۱۱، صص ۲۲۷-۲۲۸.
- ۴- همان‌جا، صص ۱۳۹-۱۵۰.
- ۵- عنایت، حمید، *اسلام و سوسیالیسم در مصر*، تهران، کتاب موج، ۱۳۵۴، صص ۶۷-۶۶.
- ۶- سیدحسین نصر، «گفت‌وگوی تحلیلی اسلام و جهان»، مصاحبه‌ی واندراومر تیلور، مسجد، شماره‌ی ۷۵ (اسفند ۱۳۸۲)، ص ۱۲.
- ۷- علم، اسدالله، *گفت‌وگوهای من با شاه*، طرح نو، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۸۰ (۱۹ تیر ۱۳۵۲)
- ۸- ارتشید حسن طوفانیان (۱۳۹۱-۱۳۷۷) در خرید اسلحه برای نیروهای مسلح ایران از امریکا که رقم کل آن‌ها را (به حساب آن روزها) نوزده میلیارد دلار تخمین زده‌اند، نقش بسیار موثر داشت.
- ۹- هاشمی رفسنجانی، علی‌اکبر، *دوران مبارزه*، تهران، ۱۳۷۶، ج ۲، بخش اسناد، ص ۱۲۴۳.
- ۱۰- همو، همان‌جا، ص ۱۵۸۴.
- ۱۱- *دانش‌نامه‌ی فلسطین*، ج ۱، صص ۵۱۶-۵۱۷ و ۲۰۹-۲۰۲.